

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سیزدهم، شماره‌ی بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ (صص ۲۲۰-۲۰۳)

بررسی تحول جایگاه زلیخا از واقعیت به تخیل

(با تأکید بر ویژگی‌های مثبت و منفی زلیخا در تلمیحات بعضی از شاعران)

مریم ترکاشوند**

دکتر الیاس نورایی*

چکیده

در منظومه‌های عاشقانه‌ای که به نام یوسف و زلیخا سروده شده است و نیز ابیاتی که به این موضوع تلمیح دارند، شاعران ضمن الهام گرفتن از یک واقعیت بیرونی و با تکیه بر نیروی تخیل خویش، این داستان را ابزاری برای بیان مقصود و تأثیر بر مخاطب قرار داده‌اند. در این مقاله علاوه بر پرداختن به بیان تفاوت‌های موجود در روایت قرآن و تورات از ماجرای زلیخا، توصیف شاعران از شخصیت وی و تلمیحات شعری آنان مورد بررسی قرار گرفته است، در این سروده‌ها دو نگاه کلی دیده می‌شود، یکی نگاه عینی و منفی به شخصیت زلیخا که بیان‌گر شخصیت واقعی اوست و دیگر، نگاه مثبت به وی که گرچه از نظر تاریخی دارای اعتبار چندانی نیست و در واقع تعیین کننده‌ی جایگاه تخیلی او در شعر فارسی است اما به دلیل ارتباط زلیخا با حضرت یوسف و تأثیرپذیری او از این شخصیت الهی، جلب توجه شاعران را در پی داشته است. با وجود مقالاتی که در زمینه‌ی این داستان نوشته شده است اهمیت این جستار در این است که تا کنون تحقیق مستقلی درباره‌ی نوع نگاه شاعران به شخصیت زلیخا انجام نشده است. این تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی انجام گرفته و سعی بر آن بوده است که از سروده‌های همه‌ی سبک‌های شعری استفاده شود هرچند که توجه به این ماجرا در اشعار شاعران سبک هندی به‌ویژه صائب تبریزی از نمود بیشتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: زلیخا، ویژگی‌های مثبت و منفی، تلمیحات شاعران.

۱. مقدمه و طرح مسئله

در ادبیات ما کم نیستند عاشقانی که ملامت عالمی را به جان خریده‌اند و با گذشتن از ننگ و نام و رسوایی در میان خاص و عام، رایت عشقشان را در بلندترین قله‌ی جاودانگی به اهتزاز

* Email nooraei@razi.ac.ir

** Email: torkashvand.ma@gmail.com

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

درآورده‌اند، اما در این میان، ماجرای شیفتگی و دلدادگی زلیخا به یوسف، دارای ویژگی‌های خاصی است که در جای خود خواندنی و قابل بررسی است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق: قصه‌ی زلیخا قصه‌ی شگفت‌انگیز و حیرت‌آوری است، نه از آن روی که او زنی شاهزاده است که در نهایت زیبایی و جوانی و با وجود داشتن شوهری صاحب مقام و مکنت اما ظاهراً عنین، با غلام محجوب و سر به زیر و در عین حال، زیباروی خود، نرد عشق می‌بازد و با این که قرار بود مادرانه به او مهر بورزد و چونان فرزندی دلبد در کنارش گیرد، بی‌شرمانه او را به خود می‌خواند، بلکه از آن روی که ساحران سخن و کیمیاگران کهن، کیمیاگری کرده و از قلب ناسره‌ی شهوت زلیخا، طلای ناب عشق ساخته‌اند و از دیوی زشت‌خو، فرشته‌ای نیکرو آفریده‌اند؛ از این رو جستار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است که:

۱. نوع نگاه شاعران به شخصیت زلیخا چگونه بوده است؟ ۲. استفاده از متونی به‌جز کتب آسمانی چه تأثیری در نوع نگاه شاعران به شخصیت زلیخا داشته است؟

۱-۲- اهداف تحقیق: هدف کلی: مشخص کردن نوع نگاه شاعران به شخصیت زلیخا.

هدف فرعی: شناسایی تأثیر سایر متون به‌جز کتب آسمانی بر نوع نگاه شاعران در داستان زلیخا.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق: این تحقیق با استفاده از روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته است، برای این منظور، ابتدا داستان یوسف (ع) و زلیخا در کتب آسمانی قرآن کریم و تورات مورد بررسی قرار گرفته و وجوه شباهت و افتراق آن‌ها تشریح شده است و سپس تلمیحات شاعران درباره‌ی داستان یوسف و زلیخا و نوع دخل و تصرف شاعرانه‌ی آنان در این داستان، موردتحلیل قرار گرفته است.

۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق: در مقاله‌ی «روایت شناسی قصه یوسف و زلیخا» (۱۳۸۸) محمد امین زواری و حسن ذوالفقاری به مقایسه‌ی سه روایت و بن‌مایه‌های مشترک یوسف و زلیخای طغانشاهی، خواجه مسعود قمی و جامی پرداخته‌اند. داریوش کاظمی و محمد حیدری نیز بررسی تطبیقی داستان یوسف و زلیخا در منظومه‌های فارسی یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی، جامی و خاوری با روایت عربی نه‌ایه‌الارب احمدالنویری را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند. «دو زن» هم موضوع مقاله‌ای است که مهدی ممتحن و پریسا داوری (۱۳۸۹) در آن به مقایسه‌ی سودابه و زلیخا در داستان سیاوش با نگرش فردوسی و داستان یوسف به روایت قرآن پرداخته‌اند. زهرا حسینی هم در مقاله‌ی «درد عشق زلیخا» (۱۳۹۲) بررسی روایت‌های یوسف و زلیخا در سه اثر یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی، جامی و خاوری شیرازی، با محوریت منظومه جامی را پی گرفته است. «تحلیل ساختاری طرح داستان غنایی یوسف و زلیخای جامی» مقاله‌ای است که اسماعیل صادقی و

همکارانش ارائه داده‌اند. با وجود مقالاتی که در زمینه‌ی این داستان نوشته شده است تا کنون تحقیق مستقلی درباره‌ی بررسی نگاه مثبت یا منفی شاعران به شخصیت زلیخا و جایگاه واقعی و تخیلی او در اشعار فارسی انجام نشده است.

پردازش و تحلیل موضوع:

ماجرای زلیخا به دلیل قرار گرفتن در قلب سوره‌ای که قرآن کریم آن را احسن القصص نامیده است و نیز به سبب پیشینه‌ای که در کتاب آسمانی تورات دارد از یک سو مورد توجه مفسران قرار گرفته و «این داستان را با توجه به منابع تفسیری عبری، شرح و بسط داده‌اند» (زواری، ۱۳۸۸: ۳۸) و از سوی دیگر، شاعران، هم با استفاده از این منابع و هم به کمک قدرت تخیل خود، شاخ و برگ‌های فراوانی به داستان داده‌اند و به تمجید از عشق زلیخا پرداخته‌اند. برکسی پوشیده نیست که سرتاسر پهنه‌ی ادبیات ما پر است از اشعاری که در ستایش عشق سروده شده است و نقش چشمگیر زنان در این عاشقانه‌ها، گاه به‌عنوان عاشق و گاه در مقام معشوق، واقعیتی انکارناپذیر است، عشق معمولاً رابطه و دوستی دو طرفه است؛ اما گاهی شاهد هستیم که این عشق در دوستی یک جانبه‌ای از سوی عاشق نسبت به معشوق خلاصه می‌شود بدون این که پاسخی از طرف معشوق دریافت نماید. در این زمینه می‌توان به عشق فرهاد نسبت به شیرین اشاره کرد که علی‌رغم اظهار علاقه‌ی فراوان فرهاد به شیرین و حتی از خودگذشتگی‌ها و فداکاری‌هایش نسبت به معشوق، توفیقی در جلب توجه او ندارد. داستان یوسف و زلیخا نیز بیانگر نوعی از عشق‌های یک‌طرفه است که بر خلاف عادت، عشق و دلدادگی از جانب زن اظهار می‌شود آن‌هم نسبت به معشوقی که برده و غلام اوست و از نظر پایگاه اجتماعی، بسیار پایین‌تر از او قرار دارد؛ «در واقع عاشق شدن زلیخا به غلام خویش و تهور او در مسیر نادرست و مخالف ارزش‌های محیط اطرافش، نوعی آشنایی‌زدایی است»، (همان: ۵۴) و این خود یکی از دلایل قرار گرفتن این داستان در کانون توجه شاعران بوده است. پایان خوش داستان و تبدیل خواسته‌ی مادی و جسمانی زلیخا به عشق حقیقی، همه و همه ناشی از تابش خورشید پاک وجود یوسف بر جان ناپاک زلیخا و زدودن پلیدی‌ها از وجود او بود.

روایت کتب آسمانی:

داستان یوسف و زلیخا بدان پایه از شهرت رسیده است که نیازی به شرح و بسط کل داستان نیست لذا تنها به بیان تفاوت‌های دو روایت قرآن و تورات از این داستان بسنده می‌کنیم. لازم به ذکر است که در هیچ‌کدام از دو منبع یادشده به نام زلیخا اشاره نشده است. مهم‌ترین نکات مربوط به این ماجرا را که در تورات به آن‌ها اشاره شده است در چند مورد اندک می‌توان خلاصه کرد:

۱- بعد از سرباززدن یوسف از فرمان زلیخا مبنی بر فراخواندن وی به خود، یوسف در حالی که از دست او فرار می‌کند لباسش در دست زلیخا می‌ماند.

۲- زلیخا خدمت‌کاران را صدا می‌زند و می‌گوید این غلام عبری قصد کام گرفتن از من و رسوایی مرا کرده‌است و با فریاد زدن من پا به فرار گذاشته و جامه‌اش در دست من مانده‌است.

۳- زلیخا جامه را پیش خود نگه می‌دارد تا همسرش بیاید و با آمدن وی، ماجرا را به همین منوال برای او نیز شرح می‌دهد. پس همسرش غضبناک شده و یوسف را زندانی می‌کند (برگرفته از کتاب مقدس، ۱۳۸۳: ۷۶، ۷۷).

اما در قرآن مجید در آیات ۲۳-۳۵ سوره یوسف نه تنها با ذکر جزئیات بیشتری به بیان این ماجرا پرداخته شده است، بلکه نوع اتفاقات و شخصیت‌های داستان هم تا حدود بسیار زیادی با روایت تورات متفاوت هستند:

۱- یوسف در حین فرار به سوی در زلیخا پیراهن او را از پشت می‌گیرد و پیراهن پاره می‌شود.

۲- عزیز مصر در آن حال در آستانه‌ی در همسرش را می‌بیند. همسرش به حيله متوسل می‌شود و می‌گوید: «کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز این که زندانی یا دچار غذایی دردناک شود؟» (سوره یوسف، آیه: ۲۵).

۳- یوسف به دفاع از خود می‌پردازد و می‌گوید: او از من کام خواست.

۴- شاهده‌ی از خانواده آن زن شهادت می‌دهد که: «اگر پیراهن زن از جلو چاک خورده او راست می‌گوید و اگر پیراهن از پشت پاره شده، دروغ می‌گوید» (همان، آیه: ۲۶).

۵- عزیز مصر به بی‌گناهی یوسف پی می‌برد و با این عبارت که: «بی‌شک این از نیرنگ شما زنان است که نیرنگ شما زنان بزرگ است» (همان، آیه: ۲۷) نیرنگ‌باز بودن همسرش را یادآور می‌شود و با مسامحه یوسف را به مسکوت گذاشتن این پیشامد و همسرش را به طلب مغفرت به خاطر خطایش توصیه می‌کند.

۶- به دنبال پخش خبر این رسوایی و باز شدن زبان زنان مصری به ملامت زلیخا، وی مجلسی ترتیب می‌دهد و زنان ملامتگر را به خانه دعوت می‌کند و به دست هرکدام از آنان کارد و ترنجی می‌دهد و یوسف را از مقابل دیدگان حیرت‌زده‌ی آنان عبور می‌دهد و آنان از شدت حیرت، دستان خود را می‌برند و زلیخا بدین وسیله سعی می‌کند خود را از خطایی که مرتکب شده تبرئه کند و به خود حق بدهد که به خاطر سرپیچی یوسف از فرمانش، او را زندانی کند، و یوسف عاقبت زندانی می‌شود (سوره یوسف، آیات ۲۳-۳۵).

علی‌رغم این که در هردو روایت با زندانی شدن یوسف، دیگر هیچ‌گونه اشاره‌ای به موضوع زلیخا نمی‌شود در تلمیحات شعری با جزئیات بسیار زیادی مواجه می‌شویم که نشان می‌دهد شاعران برای بیان آن‌ها از منابع دیگری کمک گرفته‌اند.

با توجه به شرح ماجرای زلیخا و اظهار علاقه‌ی او به یوسف پیامبر در قرآن و تورات چند ویژگی را برای این شخصیت می‌توان برشمرد:

- ۱- هوسبازی و کام‌جویی و عدم توانایی در مهار کردن هوای نفسانی.
- ۲- خیانت به همسر و غلام خود و سوء استفاده از اعتماد آن‌ها.
- ۳- دروغ‌گویی و توسل به حيله در مواجهه با همسر و آشکار شدن حقیقت.
- ۴- استفاده از نیرنگ برای توجیه عمل ناشایست خود با دعوت زنان مصری به میهمانی.
- ۵- سوء استفاده از قدرت خود و مجازات متهم بی‌گناه.

تلمیحات شعری

از مجموع ابیاتی که در آن‌ها به ماجرای دلدادگی زلیخا به یوسف (ع) اشاره شده است چنین برداشت می‌شود که شعرا در پرداختن به این ماجرا که خود، بخش مهمی از داستان تاریخی زندگی یوسف (ع) است در پی همسان‌سازی این ماجرا با ماجراهای عاشقانه‌ای بوده‌اند که به انحای مختلف در آثار غنایی و عرفانی، تجلی یافته و هرکدام از آن‌ها جلوه‌ای از عشق‌های زمینی یا آسمانی را به نمایش گذاشته‌اند؛ اما ویژگی منحصر به فرد داستان عشق زلیخا را باید در نگاه دوگانه‌ی شاعران به این موضوع دانست به این معنا که برخی از شاعران با دیدی انتقادی به توصیف شخصیتی منفی از زلیخا پرداخته‌اند، در حالی که در نقطه‌ی مقابل، گروه دیگری از شاعران را می‌بینیم که نه تنها عشق زلیخا به یوسف را محبتی پاک و زلال دانسته‌اند، بلکه کمال معنوی زلیخا را حاصل این عشق پاک یافته‌ی و تا آن‌جا پیش رفته‌اند که حتی او را در مقامی والاتر از یوسف نشانده و عشق او را سبب شهرت یوسف دانسته‌اند. در این مقال قصد بر آن است که چهره‌ی منفی و مثبت زلیخا در تلمیحات شاعران مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

الف- ویژگی‌های منفی زلیخا در تلمیحات شاعران

۱- هوسناکی

همان‌گونه که اشاره شد از توصیفات قرآن کریم و تورات چنین برمی‌آید که هوس‌بازی یکی از زوایای وجودی زلیخا است، او که نفس افسارگسیخته‌ی خود را در گلستان جمال یوسف رها کرده، سوار بر مرکب کام‌جویی، گستاخی را تا بدان‌جا پیش می‌برد که برای رسیدن به خواسته‌ی نفسانی

خویش، همه‌ی تعهدات اخلاقی نسبت به همسر و جامعه را زیر پا می‌گذارد و گل‌های زیبای عفاف و پاک‌دامنی را در سموم شهوت و هوسناکی می‌خشکاند:

در جان هوسناک زلیخاست عروسی در خلوت یوسف ز زلیخا خبری نیست
(صائب، ۱۳۶۵: ۱۰۷۳)

صائب در یک ترکیب تشبیهی زیبا و در یک اغراق شاعرانه، هوس را به زلیخا تشبیه نموده و در واقع زلیخا را مظهر و سمبل هوسناکی توصیف کرده است:

دامن از دست زلیخای هوس بیرون بکش تا شوی چون ماه کنعان در عزیزی نامدار
(همان، ۱۳۶۵: ۸۵۴)

۲- پاس نداشتن عصمت

جوان سروقد خوش‌سیمایی که در خانه‌ی زلیخا بالیده و قد برافراشته است اینک دل از وی ربوده و از او عاشقی سوخته‌خرمن ساخته است:

هرکجا سرو قدی چهره چو یوسف بنمود عاشقی سوخته‌خرمن چو زلیخا برخاست
(سعدی، ۱۳۷۹: ۷۲۷)

و زلیخا نه عاشقی سوخته‌خرمن، که شکاری بود افتاده در دام اهریمن:

چنان دیو شهوت رضا داده بود که چون گرگ در یوسف افتاده بود
(همان، ۳۵۹)

زلیخا عقل و دین‌باخته مغلوب دیو شهوت شده و با بی‌شرمی دست در جیب ماه کنعان می‌کند:

زان رخنه که افتاد به جیب مه کنعان دامان زلیخا چو دل آغشته به خون است
(حزین لاهیجی، ۱۳۵۰: ۲۷۲)

پرده‌سوزی عصمت، زلیخا و یوسف را در دو نقطه‌ی مقابل هم قرار می‌دهد، زلیخا را خوار می‌کند و یوسف را در اوج عزت می‌نشانند:

ز پرده‌سوزی عصمت بود زلیخا خوار عزیز گشتن یوسف ز پاکدامانی است
(صائب، ۱۳۶۵: ۸۷۳)

اما زلیخا ماجرا را به همین‌جا ختم نکرده نه تنها به گناه خود اعتراف نمی‌کند که اتهام دست‌اندازی و را متوجه یوسف می‌گرداند. صائب در اعتراض به این شوخ‌چشمی زلیخا چنین می‌گوید:

یوسف ز چشم شوخ زلیخا چه می‌کشد شکر خدا که دیده‌ی یعقوب باز نیست
(صائب، ۱۳۳۳: ۷۴۵)

و این تهمت ناروا طبل رسوایی زلیخا را در عالم به صدا درمی آورد:

زلیخا را محبت کرد رسوای جهان که بی‌تقصیر یوسف را نباید متهم کردن
(فروغی، ۱۳۴۸: ۱۶۷)

به نظر محتشم، این روسیاهی زلیخا حتی با آب نیل هم پاک شدنی نیست:

آب رود نیل را از دست ناید رفع آن عشق یوسف بر زلیخا چون کشید انگشت نیل
(محتشم کاشانی، ۱۳۴۴: ۴۳۸)

از این رو نظیری، پیروی از یوسف کنعانی را برای دوری از زلیخا مشربان توصیه کرده است:

تا عزیز مصر گردی قبله‌ی اخوان شوی از زلیخا مشربان چون ماه کنعانی گریز
(نظیری، ۱۳۴۰: ۲۰۸)

۳- زندانی کردن یوسف

زلیخا بعد از به بار آوردن آن رسوایی و برای آن‌که وانمود کند گناه از سوی یوسف بوده است تصمیم می‌گیرد یوسف را به زندان بفرستد درحالی‌که یوسف جرمی نداشت مگر جمال صورت و حسن سیرت:

به حسن صوت چو بلبل مقید نظمم به جرم حسن چو یوسف اسیر زندانی
(رودکی، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

شد به مصر و از زلیخا دیدنش باز در زندان شاه انداختند
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۱۸۵)

سیف فرغانی در بیت زیر با لحنی انتقادی، محبت زلیخا را موجب درد سر محبوب او دانسته است:
کسی کش زلیخا بود دوستدار چو یوسف به همت به زندان شود
(سیف فرغانی، ۱۳۲۴: ۱۳۲)

صائب هم زندانی شدن یوسف را ناشی از مکر زلیخا می‌داند:

یوسف افتاد گر از مکر زلیخا در بند مصر از جوش خریدار به من زندان است
(صائب، ۱۳۶۵: ۷۳۹)

۴- رشک بردن زلیخا بر یعقوب

یکی از مضامینی که شاعران در توصیف عشق زلیخا به یوسف از آن بسیار بهره برده‌اند، قرار گرفتن یوسف در میان دو کانون عظیم عشق و دلدادگی، یعنی یعقوب و زلیخاست که رشته‌ی عشق و محبت آن‌ها نسبت به یوسف از ابتدا تا انتهای زندگی پرفراز و نشیبش کشیده شده است و تمامی

حوادث زندگی یوسف با این رشته به هم پیوند خورده است بدون آن که حضور هر کدام از آن‌ها در این حوادث با حضور دیگری همراه و همزمان باشد و شاید به همین دلیل است که شعرا در عشق این دو نسبت به یوسف، نوعی تقابل را تصور کرده‌اند هرچند که شباهت‌هایی میان آن دو وجود دارد؛ مثلاً دوستی یعقوب نسبت به یوسف موجب تحریک حسادت برادران و در نتیجه انداختن او در درون چاه می‌شود و عشق زلیخا نیز منجر به حبس یوسف و تحمل سختی‌های زندان می‌گردد.

شباهت دوم این است که دوری یوسف از یعقوب، سبب رنجوری پدر و نابینایی چشمان او بر اثر گریه‌های مداوم می‌شود و حاصل فراق یوسف از زلیخا نیز چیزی جز افسردگی و دیدگان نابینای زلیخا نیست. ملامت پدر از سوی برادران یوسف و سرزنش زلیخا از طرف زنان مصری نیز نتیجه‌ی دلبستگی فراوان آن دو به یوسف است؛ و برگشتن بینایی چشمان آنان با دیدار یوسف، شباهت دیگری است که می‌تواند مطرح شود. در ابیات زیر تا حدودی می‌توان این تقابل را مشاهده کرد:

من از کافر نهادی‌های عشق، این رشک می‌بینم که با یعقوب هم خصمی بود جان زلیخارا

(وحشی، ۱۳۴۳: ۳)

نبود به کیش عاشقان اخوان یوسف را گنه آسایش یعقوب را شوق زلیخا می‌برد

(بهای، ۱۳۸۴: ۵۵۵)

محبت پدری گر چه هست دامن‌گیر حریف جذبه‌ی مردانه‌ی زلیخا نیست

(صائب، ۱۳۳۳: ۲۴۷)

ب- ویژگی‌های مثبت زلیخا در تلمیحات شاعران

۱- شیفتگی بر حسن یوسف

زیبایی معشوق، یکی از اصلی‌ترین مضمون‌مایه‌های اشعار عاشقانه‌ی فارسی است به‌خصوص در داستانی که معشوق، یوسف پیامبر است، همان کسی که نه تنها افتخار زیباترین انسان روی زمین را به خود اختصاص داده است. رخسار زیبا بلای جان عاشق است و دل باختن به رخسار زیبا، بی‌قراری و جنون عاشق را به دنبال خواهد داشت؛ مگر نه آن‌که در ره عشق، اول قدم آن است که مجنون باشی؛ پس زلیخا نیز از این قاعده مستثنی نیست:

جانان بدان زلف سیه‌حالم پریشان می‌کند یوسف‌بدان روی چو مه هوش از زلیخا می‌برد

(فرغانی، ۱۳۶۴: ۷۷۷)

شاعران، عدم رعایت عصمت زلیخا را نشان ضعف او نمی‌دانند بلکه معتقدند که عالم‌سوزی حسن یوسف، او را به این کار واداشته است: حافظ هم بر این باور است که حسن روزافزون یوسف، زلیخا را از پرده‌ی عصمت بیرون آورده است:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم که عشق از پرده‌ی عصمت برون آرد زلیخارا
(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۱)

پس زلیخا به خاطر دل‌باختن به روی زیبای یوسف، نه تنها درخور ملامت نیست، بلکه مال و عصمت باختن در این معامله به معنای سود بردن است:

مال و عصمت را زلیخا بد در این سودا نباخت ماه کنعان بردن از خیل خریداران خوش است
(نظیری، ۱۳۴۰: ۵۰)

در سلوک عاشقی جای بسی شگفتی است اگر عاشقی را به جرم عاشق بودن سرزنش و مجازات کنند:

به کدام ملت است این به کدام مذهب است این که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی
(عراقی، بی‌تا: ۱۶۱)

به‌ویژه اگر آبخور این عشق صورت زیبای معشوقی چون یوسف باشد:

همین بس شاهد بی‌اختیاری‌های مشتاقان که عذر جانب یوسف بود جرم زلیخا را
(نظیری، ۱۳۴۰: ۶)

به همین دلیل عذر زلیخا در دوستی یوسف پذیرفته است حتی اگر نام هوس را بر آن نهاده باشند:

هوس هرچند گستاخ است عذرش صورتی دارد به یوسف می‌توان بخشید تقصیر زلیخا را
(صائب، ۱۳۳۳: ۱۳۹)

۲- بی‌تعلقی

در نگاه شاعران زلیخا عاشق پاک‌باخته‌ای است که با پیدایش نخستین بارقه‌های عشق، همه‌ی اسباب تعلق را در پای معشوق می‌ریزد:

کام از آن یافت زلیخا که چو یوسف را دید اول اسباب تعلق همه در پایش ریخت
(نظیری، ۱۳۴۰: ۴۵)

و هموست که برای به دست آوردن دردانه‌ی وصال یوسف، صدها گوهر گران‌بها را نثار می‌کند:

ارزد اندر شب ز بهر شاهده‌ی شمعی به جان یوسفی شاید زلیخا را به صد گوهر بها
(سنایی، ۱۳۵۴: ۴۲)

۳- داشتن همّت والا

خریدار یوسف بودن و دل در گرو عشق او داشتن، کار دارنده‌ی همّتی والا چون زلیخا و داشتن غیرتی مردانه چون غیرت زلیخاست نه مدعیان بی‌اراده و عاری از همّت:

مصر انصاف از زلیخاهمّتان خالی شده است ورنه چندین ماه کنعانی به بازار من است
(صائب، ۱۳۳۳: ۱۹۹)

چون تنها به همّت زلیخاست که یوسف رسته از چاه وطن، قدم در مصر عزت می‌گذارد:
زلیخاهمّتی در عرصه‌ی عالم نمی‌یابد به امید که آید یوسف از چاه وطن بیرون؟
(صائب، ۱۳۳۳: ۷۵۴)

و باز با دعای اوست که یوسف، عزیز مصر می‌شود:

یوسف شد از دعای زلیخا عزیز مصر روی تو لاله‌گون ز رخ کاه‌رنگ ماست
(صائب، ۱۳۳۳: ۶۴۵)

۴- لایق خریداری یوسف بودن

از منظر شاعران، زلیخا نباید به خاطر خریداری حسن یوسف مورد سرزنش قرار بگیرد بلکه درخور ملامت آنان‌اند که تنها در ادعای عاشقی مانده‌اند و شایسته‌ی این سودا نیستند:

سراسر می‌رود هرروز بازار محبت را زلیخا نیستی یوسف‌خریدن‌ها چه می‌دانی
(نسفی، ۱۳۸۲: ۳۵۴)

۵- بی‌اعتنایی به رسوایی و بدنامی

بنیاد عشق بر رسوایی و بدنامی در میان خلق، استوار است و زلیخا اساس عشق خود را بر رسوایی و ملامت خلق نهاده است:

هر که پیراهن به بدنامی درید آسوده شد بر زلیخا طعن ارباب ملامت عار نیست
(صائب، ۱۳۳۳: ۱۸۱)

و البته این شیوه‌ی معهود همه‌ی عاشقان پاکبخته است:

پرده بدرید از زلیخا درد و داغ عاشقی عاشقی داوود را رنجور کرد و سوگوار
(قطران، ۱۳۶۲: ۱۵۸)

۶- توبیخ و تنبیه محبت‌آمیز یوسف

«و بدرستی که من درخواستم او را از تن او و تن وی را از وی فَاَسْتَعَصَمَ: خویشتن را نگه داشت از من و مراد من بنداد و لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمْرُهُ: و اگر نکند آن چه او را می‌فرمایم لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ: هرآینه او را

در زندان کنند وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ: و هرآینه باشد از خواران. زلیخا خواست که یوسف را تویخ و تهدید کند و مالش دهد تا مگر او را فرمان برد» (عتیق نیشابوری، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵) اما یوسف تن در نداد:

یک یوسف اگر بود به زندان زلیخا صد یوسف بی جرم به زندان تو یابند
(طیب اصفهانی، بی تا: ۱۰۶)

۷- تحمل درد عشق و خواری

قدم نهادن در راه عشق یعنی افتادن در گردابی هایل که هر موج آن هزاران هزار قربانی بی نام و نشان و از خودگذشته را در خود غرقه می‌سازد، زلیخا نیز یکی از این هزاران قربانی راه عشق است که به خوبی دریافته است برای نوشیدن جام وصال باید اول زهر بلا را بچشد:

گر زلیخا نیستی در آسیای مهر آس بیهده چندین حدیث یوسف کنعان مکن
(سنایی، ۱۳۵۴: ۹۸۴)

آنچه ارزش کار زلیخا را دوچندان می‌کند این است که با وجود بی‌توجهی‌های یوسف ذره‌ای از عشقش نسبت به او کاسته نمی‌شود:

چه داند دام بیچاره فریب مرغ آواره چه داند یوسف مصری غم و درد زلیخا را
(مولوی، ۱۳۵۱: ۷۳)

از همه مهم‌تر این است که زلیخا در مقام عاشقی صادق برای رسیدن به مقصود خود هر خواری و نقصانی را به جان خریده است و اوست که می‌تواند الگویی برای همه‌ی طالبان معشوق باشد:

کسی است طالب یوسف به اعتقاد درست که صد رهش چو زلیخا عزیز خوار کند
(قآنی، ۱۳۳۶: ۱۷۳)

۸- رونق بخشیدن به بازار عشق یوسف

عشق زلیخا از چنان مرتبه‌ای برخوردار است که شهرت یوسف را نیز رقم می‌زند:
از زلیخا یوسف اندر خوبرویی شد مثل از کُنَّیْرِ عَزَهَ عَزت یافت در ملک جهان
(نظیری، ۱۳۴۰: ۶۵۴)

۹- پایداری در عشق و ایستادگی در برابر ملامتگران

«چون زنان را به دیدار یوسف دهشت افتاد زلیخا گفت این آن غلام است که شما مرا به عشق وی ملامت کردید ایشان همه به یکبار گفتند: «لَا لَوْهُمُ عَلَیک» تو را بر این عشق، ملامت نیست و ملامت تو کردن جز ظلم نیست» (مبیدی، ۱۳۵۷: ۵۷). یکی از نکات بسیار مهمی که در تلمیحات شعری بسیار

بدان اشاره شده است ماجرای انتشار خبر رسوایی زلیخا و سپس روانه شدن تیرهای ملامت به سوی اوست اما زلیخا نه با زبان بلکه با چاره‌اندیشی زیرکانه‌ای برای نشان دادن والایی مقام یوسف (ع) و تبرئه‌ی خود، ترتیب یک میهمانی را می‌دهد و «آن زنان ملامت کننده که تا یوسف را ندیده بودند زبان ملامت دراز کرده بودند چون او را بدیدند روی ملامت به ملامت خود نهادند و بدانستند که ایشان به ملامت اولی‌ترند و زلیخا دست یافت و عذرش روشن شد» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۶۶). شاعران نیز بر این باورند که هر کسی از عشق بویی برده و از یوسف رویی دیده باشد، هرگز زبان به انکار زلیخا نمی‌گشاید:

آن‌ها که ندانند ترنج از کف خونین داند که انکار زلیخا نتوان کرد
(خواجو، ۱۳۳۶: ۶۸۲)

آن‌کس نکو شناسد حال دل زلیخا کاو از برای یوسف دستی بریده باشد
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۵۸۵)

سرزنشگران زلیخا که در هوشیاری خام خود، خنده بر عشق وی می‌زدند با دیدن حسن یوسف، بی‌اختیار کف‌ها را بریدند و بر بی‌خبری خود صحنه گذاشتند:

هر بی‌خبر که خندید بر حسرت زلیخا آخر ز بزم یوسف کف را بریده برخاست
(فروغی، ۱۳۴۸: ۴۴)

عیب نبود گر ترنج از دست شناسیم از آن کز سر دیوانگی عیب زلیخا کرده‌ایم
(خواجو، ۱۳۳۶، ۷۲۸)

۱۰- غلبه‌ی عشق زلیخا بر حسن یوسف

«بعد از امتناع یوسف از تن دادن به خواسته‌ی زلیخا و به زندان افکندنش و به عزیزی رسیدن یوسف و پیری زلیخا، مفسران و قصه‌نویسان به دنبال سهمی برای زلیخا در این عشق هستند (ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۷۹). آنان معتقدند که در مکتب عاشقان سرانجام، حسن، مغلوب عشق می‌شود، بنابراین در مقام عاشقی، زلیخا در مرتبه‌ای بس بالاتر و والاتر از یوسف می‌نشیند، چون یوسف افتاده در چاه غرور حسن خویش، باید از کنعان تنگ پرکین و حسد پای بیرون می‌نهد و قدم در مصر عشق می‌گذاشت که به همت زلیخای رسته از بند ننگ و نام، عزیزی یوسف را بر تخت عزت انتظار می‌کشید:

سعی خوبان گر نباشد بیشتر از عاشقان یوسف کنعان چرا قصد زلیخا کرد و رفت
(نسفی، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

در عالم عشق، هر چیزی معنای تازه‌ای پیدا می‌کند، لذا جای شگفتی نیست اگر در این دیار، عشق، یوسف را بر سر راه زلیخا می‌نشانند:

عشق را در کشور ما اعتبار دیگر است یوسف اینجا بر سر راه زلیخا می‌رود
(صائب، ۱۳۳۳: ۵۲۸)

از این رو عشقی که در جوانی زلیخا را اسیر کرده بود پیرانه‌سر، یوسف را به دنبال زلیخا می‌کشاند و عشق زلیخا بر حسن یوسف برتری می‌یابد چون اهل عشق، حسن را در عشق جستجو می‌کنند نه در زیبایی صورت:

حسن را در عشق می‌جوید دل بینای ما بوی یوسف از گریبان زلیخا می‌کشد
(همان، ۱۳۳۳: ۴۴۷)

۱۱- رنجوری و بی‌قراری از غم فراق

«زلیخا چون او را در زندان کرد پشیمان گشت، عزیز گفت: به زندگانی و سر فرعون که او را بیرون نکنی از زندان مادام که ملک زنده باشد. زلیخا را اندوه نادیدن یوسف بر دل اثر کرد و غالب گشت، هر شب بر بام آمدی همی‌گریستی و می‌گفتی: یا حُزنی علی یوسف، لیتَ شعری أ نایم أنتَ أم یَقْظان، لیتَ شعری أ قایم أنتَ أم قاعد، کاشکی بدانمی که آن تن نازنین تو در بند و زندان چگونه صبر دارد که مرا در نادیدن تو هیچ صبر نیست، کاشکی بمردمی و این حال ندیدمی، تا چهار سال هم چنان زاری می‌کرد» (عتیق نیشابوری، ج ۲، ۱۳۸۰: ۱۱۳۷).

عجب از مملکت مصر نمی‌رفت به رود زان همه سیل که از چشم زلیخا می‌ریخت
(خواجو، ۱۳۳۶: ۶۵۵)

ابر چون چشم زلیخا بهر یوسف ژاله بار ژاله‌ها چون دیده‌ی یعقوب پیغمبر سفید
(بهای، ۱۳۸۴: ۸۶)

۱۲- صبر بر فراق

گر چه گریه‌ها، ناله‌ها و زاری‌های زلیخا از غم فراق یوسف او را زار و ناتوان و پیر و فرتوت کرد: شدیم از گریه نابینا چو یعقوب از غم یوسف زلیخاوار گشته پیر و این خود بود حق ما
(قطران، ۱۳۶۲: ۳)

او اما می‌دانست که نهال عشق، تنها با صبر و بردباری به بار می‌نشیند:

میان کم‌زنان کم‌زن، چو نرد عاشقان بازی به درد دوری یوسف صبوری چون زلیخا کن
(سنایی، ۱۳۵۴: ۴۹۵)

۱۳- وصال در پیری و یافتن طراوت جوانی

«چون خبر منتشر شد به آمدن یعقوب و استقبال یوسف او را، زلیخا پیر شده بود و نابینا شده بود و درویش شده بود و از یوسف جدا مانده و در غم یوسف چونین شده، کسی را شفاعت کرد تا دست او گرفت و او را به راه یوسف برد و بنشانند. هر گه که کوکبه لشکر برآمدی، قاید او گفتی: برخیز که یوسف آمد، او گفتی: این نه یوسف است، گفتی: تو چه دانی؟ گفتی: من بوی او شناسم تا چند فوج بگذشت راست که آن کوکبه پدید آمد که یوسف در آن میان بود، آواز داد و گفت: بوی یوسف می‌شنوم، اِنِّیْ اَلْجِدُّ رِیْحَ یُوسُفَ، مرا پیش بر، او را پیش بردند، یوسف -علیه‌السلام- نگرید، از دور زلیخا را بشناخت. از روی حرمت اسپ بازداشت و او را گفت: زلیخا چون است؟ گفت: چنین که می‌بینی. یوسف گفت: آن مالت کجا شد؟ گفت: رفت و تلف شد. گفت: جمالت کجا شد؟ گفت: در فراق تو نیست شد. گفت: چشم را چه کردی؟ گفت: از گریه تباه شد. آنکه گفت: ملک نماند و مال نماند و جمال نماند، آن معنی که گفتی از محبت هیچ مانده هست؟ گفت: هر چه روز می‌آید زیادت است. آنکه گفت: سبحان آن خدای که به طاعت، بندگان را پادشاه گرداند و به معصیت، پادشاهان را بنده گرداند. یوسف (ع) گفت: چه خواهی و چه آرزو کنی؟ گفت: آن که خدای را دعا کنی تا چشم با من دهد تا یک باری جمال تو باز بینم. یوسف (ع) دعا کرد تا خدای تعالی جوانی و جمال و چشم با او داد و او را به نکاح به زنی کرد» (ابوالفتوح رازی، ج ۱، ۱۵۵:۱۴۰۸). با این که در قرآن کریم و تورات هیچ‌گونه اشاره‌ای به ازدواج یوسف و زلیخا نشده است اما به نظر می‌رسد به دلیل استفاده‌ی مفسرین از منابع عبری و انعکاس این موضوع در متون تفسیری دست‌مایه‌ی مناسبی برای شاعران فراهم آمده تا به کمک آن بتوانند جنبه‌ی غنایی این ماجرا را غنی‌تر کنند و با توجه به سرپیچی یوسف (ع) از خواسته‌ی نابه‌جای زلیخا در زمان جوانی، ازدواج با وی در سن پیری را دلیلی بر تغییر شخصیت زلیخا و تبدیل عشق مادی و زمینی او به عشق معنوی و الهی نشان دهند:

چون زلیخا باز برنا گردم از دیدار دوست باز چون یعقوب بینا گردم از پیوند یار

(قطران، ۱۳۶۲: ۱۵۸)

بود هر پیر را طبع زلیخا که این‌چنین شاهد یوسف جمال عهد او کردش جوان

(محتشم، ۱۳۴۴: ۳۶۶)

۱۴- کمال معنوی و عرفانی در عشق زلیخا

مهم‌ترین نکته‌ای که در نگاه عرفانی شاعران به داستان یوسف و زلیخا به چشم می‌خورد، این است که بسیاری از آنان، هیچ تفاوتی میان مقام یوسف و زلیخا قائل نشده‌اند؛ شگفتی این نوع نگاه این

است که یوسف (ع) پیامبر خداست و مقام معنوی او که در قرآن کریم هم بدان اشاره شده است بر هیچ کس پوشیده نیست و برابر دانستن زلیخا با او در این مقام شاید در ابتدا قدری غافلگیرکننده باشد، اما با تأمل در سروده‌هایی از این دست می‌توان به این نتیجه رسید که هدف سراینده‌گان آن‌ها در واقع تأکید بر رفعت و بلندی مقام عشق و کیمیای آن است:

همیشه که نام است از حسن یوسف جهانی حدیث زلیخا گرفته
(انوری، ۱۳۴۷: ۴۳۳)

از آفتاب طلعت یوسف ظهور یافت نوری که در درون زلیخا پدید شد
(خواجو، ۱۳۳۶: ۱۷۷)

و اگر عشق زلیخا نبود، گرمی بازار یوسف هم نبود:

گرم شد بازار استغنا یوسف طلعتان تا تماشای خود از چشم زلیخا کرده‌اند
(فروغی، ۱۳۴۸: ۱۰۳)

برخلاف شاعرانی که عشق یعقوب و زلیخا نسبت به یوسف را در تقابل با هم دیده‌اند مولوی معتقد است که هردوی آن‌ها از جمال و وجود یوسف بهره می‌گرفتند:

صورت یوسف چو جامی بود خوب زان پدر می‌خورد صد باده طروب
باز از وی مر زلیخا را شکر می‌کشید از عشق افیونی دگر
(مولوی، ۱۳۵۷: ۹۹۱)

عاشق و معشوق هر دو مغلوب غیرت عشق‌اند، چنان‌که در داستان عاشقی خداوند و انسان آمده است که اول چون خدا عاشق بود انسان را آفرید و با آفرینش انسان جای عاشق و معشوق عوض شد: «این جا عشق معکوس می‌گردد اگر معشوق خواهد که از او بگریزد او به هزار دست در دامنش آویزد.

- آن، چه بود که اول می‌گریختی و این چیست که امروز در می‌آویزی؟

- آری آنگه از این می‌گریختم تا امروز در نباید آویخت.

توسنی کردم ندانستم همی کز کشیدن سخت‌تر گردد کمند»
(نجم رازی، ۱۳۵۲: ۷۳)

۱۵- اسطوره شدن زلیخا

با توجه به جایگاه بلندی که شاعران برای زلیخا تصور کرده و به تصویر کشیده‌اند، بس عجیب نیست اگر می‌بینیم با الگوپذیری از شخصیت وی سودای یافتن معشوقی چون یوسف و دامن

فروکشیدن از او را در سر می‌پرورند:

خواهیم چون زلیخا یوسف‌رخی گزیدن پس دامنش گرفتن وانگه فروکشیدن
(ساوجی، بی تا: ۳۸۳)

در بیت زیر صائب با نگاهی عرفانی، مخاطب خود را به الگوگرفتن از زلیخا برای کنار گذاشتن خود و برگزیدن معشوق، توصیه می‌کند:

هرگز برون دویده‌ای از خویش بی‌خبر دامان یوسفی چو زلیخا گرفته‌ای
(صائب، ۱۳۳۳: ۷۷۰)

نتیجه

با توجه به اشارات قرآن و تورات به ماجرای یوسف و زلیخا می‌توان چنین نتیجه گرفت که زلیخا زنی هوسناک و نیرنگ‌باز است که به دلیل ناتوانی در مهار کردن هوای نفسانی خویش، به انجام عملی خلاف شرع و عرف دست می‌زند و برای توجیه این عمل زشت خود به کارهای ناشایست دیگری همچون دروغ و تهمت و مجازات متهم بی‌گناه هم متوسل می‌شود.

نتیجه‌ی حاصل از این پژوهش این است که برخی از شاعران با تکیه بر کتب آسمانی به‌ویژه قرآن کریم با دیدی انتقادی به توصیف شخصیت واقعی زلیخا که در واقع شخصیتی منفی است، پرداخته‌اند؛ در حالی که در نقطه‌ی مقابل، گروه دیگری از شاعران را می‌بینیم که با وجود این که در کتب آسمانی هیچ مطلبی در مورد تغییر شخصیت زلیخا یا جوان شدن و ازدواج او با یوسف پیامبر وجود ندارد، با استفاده از منابع تفسیری و با تکیه بر نیروی تخیل خویش، نه تنها عشق زلیخا به یوسف را محبتی پاک و زلال دانسته‌اند، بلکه کمال معنوی زلیخا را حاصل این عشق پاک یافته و تا آن جا پیش رفته‌اند که حتی او را در مقامی والاتر از یوسف نشانده و عشق او را سبب شهرت یوسف دانسته‌اند و به کمک این نگاه مثبت، شخصیتی تخیلی از او را به نمایش گذاشته‌اند، نکته‌ی جالب توجه در مقایسه‌ی این دو نگاه مثبت و منفی به جایگاه زلیخا در شعر فارسی، این است که موارد مثبت بیش از موارد منفی است. به نظر می‌رسد نگاه مثبت شاعران به شخصیت زلیخا از آن جا ناشی می‌شود که در این ماجرا چون معشوق زلیخا یعنی حضرت یوسف از مقام نبوت برخوردار بوده است، پاک‌ی وجود یوسف موجب زدودن پلیدی‌ها از وجود زلیخا شده و جایگاه شایسته‌ای برای او در ادبیات غنایی فارسی به‌ویژه در ادبیات عرفانی فراهم آورده است، از این رو موجب پیدایش یکی از جذاب‌ترین و پرکاربردترین داستان‌ها هم به شکل مستقل و هم در تلمیحات شعری شده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- انوری، اوحدالدین، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- ۳- اوحدی مراغی، رکن‌الدین، کلیات، تصحیح سعید نفیسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۰.
- ۴- بهاء‌الدین محمد (شیخ بهایی)، کشکول، ترجمه بهمن رازانی، چاپ بیست و چهارم، تهران، زرین، ۱۳۸۴.
- ۵- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ ششم، تهران، زوار، ۱۳۶۹.
- ۶- حزین لاهیجی، محمدعلی، دیوان، تصحیح بیژن ترقی، تهران، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۵۰.
- ۷- حسینی، زهرا، درد عشق زلیخا، ادبیات داستانی، شماره ۱۰۸، صص ۷۷-۸۷، ۱۳۸۶.
- ۸- حلاج، حسین، دیوان، به اهتمام محسن پویا، قزوین، طه، ۱۳۸۴.
- ۹- خواجه کرمانی، دیوان اشعار، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی بارانی، ۱۳۳۶.
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۱- رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ۱۲- زواری، محمدمین و ذوالفقاری، حسن، روایت شناسی قصه یوسف و زلیخا، کاوش‌نامه، شماره ۱۹، صص ۳۷-۶۹، ۱۳۸۸.
- ۱۳- ساوجی، سلمان، کلیات، تصحیح اوستا، تهران، زوار، بی‌تا.
- ۱۴- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، کلیات سعدی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۹.
- ۱۵- سنایی غزنوی، ابوالمجد، دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۵۴.
- ۱۶- سیدای‌نسفی، میر عابد، دیوان، تصحیح حسن رهبری، تهران، الهدی، ۱۳۸۲.
- ۱۷- سوراآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر سوراآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
- ۱۸- صائب تبریزی، محمدعلی، کلیات، تهران، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۳۳.
- ۱۹- صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.

- ۲۰- صادقی، اسماعیل و آقاخان‌بیژنی، محمود و رضایی، حمید، **تحلیل ساختاری طرح داستان غنایی یوسف و زلیخای جامی**، ادب غنایی، سال دهم، شماره ۱۹، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- ۲۱- طبیب اصفهانی، میرزا عبدالباقی، **دیوان**، تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران، سنایی، بی‌تا.
- ۲۲- عراقی، فخرالدین، **کلیات دیوان**، چاپ دوم، تهران، گل‌فام، بی‌تا.
- ۲۳- عطار نیشابوری، **الهی‌نامه**، تصحیح فؤاد روحانی، تهران، زوار، ۱۳۱۹.
- ۲۴- فرغانی، سیف‌الدین محمد، **دیوان**، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، فردوسی، ۱۳۶۴.
- ۲۵- فروغی بسطامی، **دیوان**، به کوشش حسین نخعی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- ۲۶- قآنی شیرازی، **دیوان**، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۲۷- قطران تبریزی، **دیوان**، تهران، ققنوس، ۱۳۶۲.
- ۲۸- کاشانی، محتشم، **دیوان**، به کوشش مهرعلی گرکانی، تهران، کتاب‌فروشی محمودی، ۱۳۴۴.
- ۲۹- گلن، ویلیام، مرتن، هنری، **کتاب مقدس**، ترجمه فاضل‌خان همدانی، چاپ دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
- ۳۰- ممتحن، مهدی و داوری، پریسا، دوزن، **مطالعات ادبیات تطبیقی**، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۷۳-۲۰۱، ۱۳۸۹.
- ۳۱- مولوی، محمد، **کلیات دیوان شمس تبریزی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- ۳۲- مولوی، محمد، **مثنوی معنوی**، تهران، سراب نیلوفر، ۱۳۸۴.
- ۳۳- مولوی، محمد، **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۳۴- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، **کشف‌الاسرار و عده‌الابرار**، جلد پنجم، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۳۵- نجم‌الدین، رازی، **مرصادالعباد**، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- ۳۶- نظیری نیشابوری، **دیوان**، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰.
- ۳۷- وحشی بافقی، **دیوان کامل**، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳.

